



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

217

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۴ اوت ۲۰۱۱ - ۲ شهریور ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

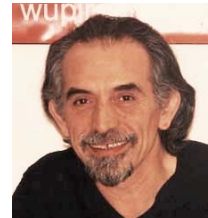
سر دبیر: سیاوش دانشور



لیبی: کدام آینده؟

صفحه 3

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

پرسشهایی از علی جوادی

بخش سوم

بعد از قذافی



نمایش "انتخابات" حکومت را در هم بکوبید!

صفحه 4

سعید مدانلو

تنها هشت ماه از شروع تحولات انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا میگذرد و نقدا بن علی، حسنی مبارک، عبدالله صالح و معمر قذافی سرنگون شده اند. همه چشمها به بشار اسد در سوریه و علی خامنه ای در ایران بعنوان کاندیدهای بعدی دوخته شده است. سران حکومتهایی که طی اینمدت کوتاه سقوط کرده اند، تا قبل از شروع تحولات و موج انقلابی، با ثبات و قدرتمند بنظر میرسیدند و علیرغم پاره ای مشکلات جزو کشورهای بودند که در یک رابطه منظم و فعال سیاسی و اقتصادی با دنیای پیرامون قرار داشتند. حتی قذافی "دیوانه" اینقدر عقل داشت که اصطکاکها را با غرب کاهش دهد و روی دوش استثمار و ثروت باد آورده با حکومت فامیلی مشغول ریخت و پاشی بود که موضوع خبری برای رسانه های جنجالی فراهم میکرد.



پاپ در اسپانیا:

کار سرمایه داری به دعا کشیده شده است!

صفحه 5

فرشاد مجد

حقیقت اینست که آنچه خواب خوش دیکتاتوریهایی سرمایه را در مقیاس جهانی به هم زد، ترکیدن غده چرکین بحران اقتصادی جهان سرمایه داری بود. سونامی جنبش های ضد کاپیتالیستی که از فرانسه و کشورهای اروپایی شروع شدند بسرعت خود را به سواحل خاورمیانه و شمال آفریقا و آمریکای لاتین رساند. جنبشی کلاسیک و "غیر مد روز" علیه فقر و مقابله با نسخه های بورژوازی برای رفع بحران. جنبشی که در عین حال از یک نقطه عزیمت واحد برخوردار بود اما شکل بروز آن بنا به مختصات سیاسی و اقتصادی کشورها و مسائل قدیم و جدید در آنها بدرجه ای متفاوت بود. در کشورهایی که تشکل و اعتصاب جرم است و به گلوله بسته میشود، حکومت فامیلی و ارتجاع قرون وسطایی ساکنان اداره سرمایه داری را بعهده دارد، این تصور که کارگر در



پایان معمر قذافی پایان دوره چپ ضد امپریالیسم

صفحه 6

علی طاهری

لغو مجازات اعدام

گفتگوی با منصور حکمت

رادیو انترناسیونال، نوامبر 2000



مردم سوریه و رسانه ها

صفحه 14

عطا یار احمدی

در صفحات دیگر، نامه ها و ...

صفحه 2

بعد از قذافی ...

اینحال راهی برای بقا و دوام حکومت بشار اسد نمانده است. اگر مردم محروم سوریه موفق نشوند به نیروی خود حکومت بشار اسد را سرنگون کنند، شاید یک جنگ منطقه ای به داد بشار اسد برسد و مسئله سوریه را به مسئله ای منطقه ای و جنگ قطبها و ائتلافهای فراقشوری تبدیل کند.

قذافی تمام شد. جدال بر سر آینده لیبی تازه شروع شده است. سقوط قذافی و سقوط قریب الوقوع بشار اسد، این نکته مهم را در بر دارد که سیاست قتل عام شهروندان معترض نه فقط ضمانتی برای بقا نیست بلکه و بویژه در متن بحران جهانی و خیزشهای توده ای بعنوان فاکتوری در تشدید روند فروپاشی و سرنگونی عمل میکند. آیا جمهوری اسلامی از این رویدادها درسی میگیرد؟ آیا آگاهانه سرنوشتش را به سرنوشت حکومت بعثی بشار اسد گره میزند؟ آیا از دست رفتن پایگاههای اسلام سیاسی جمهوری اسلامی را به یک سیاست حفظ خود و تقویت خط مشی سازش با غرب سوق خواهد داد؟ آیا مردم به حکومت اسلامی فرصت میدهند؟ پاسخ سوالاتی از این دست بسرعت معلوم میشود. *

امروز ائتلاف ناتو میتواند جشن "پیروزی" پایان قذافی و به رخ کشیدن تصویر "نجات بخش" ماشین میلیتاریسم را در مقابل چشمان حیرت زده مردمی که برای آزادی و برابری و رفاه به پا خواستند برپا کند. میلیتاریسم بی آبرو و آدمکش در پایان دوره بوش امروز در دوره اوباما "ناجی" و "بشردوست" میشود و به امید و



تحرك جریانات پرو غربی در اپوزیسیون کشورهای اختناق و اسلام زده تبدیل میشود. تحرك جدی برای گوشمالی نظامی بشار اسد آغاز شده است. اما تکرار سناریوی لیبی در سوریه پای اسرائیل و ترکیه و جریانات تروریستی اسلام سیاسی را نیز وسط میکشد. موقعیت استراتژیک سوریه برای طرفین درگیر در منطقه، تکرار سناریوی لیبی را با پیچیدگیهای ویژه روبرو میکند. با

جهانی و نگهبانی حوزه کار ارزان و تولید فوق سود لنگر دمکراسیهای معدود و مرفه بودند، یکی بعد از دیگری فرو

میریزد. سنت انقلابی به حق و بنا به خصلت انترناسیونالیستی اش مانند اپیدمی سیاسی خود را گسترش میدهد و حتی حکومت نژاد پرست اسرائیل را زیر منگنه قرار میدهد. افق دمکراسی در مرکز آن کور میشود اما کماکان برای کشورهای متکی به کار ارزان و کارگر خاموش بعنوان زورق شیک سرکوب و اعاده نظم سرمایه در دوران انقلابی تجویز میشود. میلیتاریسم اینبار با عنوان "بشر دوستانه" میدانهای جدید آزمایش سلاح و گشتار جمعی و تروریسم هوانی کشف میکند و به اعتراض برحق مردم محروم خون میاشد. با تعمیق بحران اقتصادی و تبدیل آن به یک بحران همه جانبه سیاسی و اجتماعی، اقتصاد فرعی میشود و شکل دادن به سیمای سیاسی آتی این کشورها در چهارچوب رقابتهای جهانی و امپریالیستی تشدید میشود. روند انقلابی به شهادت تاریخ همه را ناگزیر به بازتعریف میکند. چهارچوبهای قدیمی بی اعتبار میشوند و مجموعه ای از سوالات قدیم و جدید به صدر سیاست رانده میشود.

مصر و تونس و سوریه و ایران و لیبی به سبک کارگران نسبتا متشکل در فرانسه و ایتالیا و یونان اعتراض و اعتصاب کند واقعی نیست. مضافا اینکه دمکراسی در شرایط بحران اقتصادی چهره اش پلیسی تر میشود. دیدیم که با اولین تحرکات فرا قانونی و فرا پارلمانی معترضین در فرانسه و یونان و اسپانیا و انگلیس، دمکراسی یک شبه زرق و برق ها را کنار زد و دیکتاتورهای که عمری ژست دمکراسی و تولرانس گرفته بودند به قوانین بیسمارکی رجعت کردند. بحران اقتصادی و عروج جنبش های ضد کاپیتالیستی پرده ها را همه جا کنار زد و بورژوازی را همانطور که هست در مقابل میلیاردها بشر بنمایش گذاشت. بحث فقط بر سر تشدید استثمار و کاهش دستمزدها و بیکاری نجومی نیست. بورژوازی آگاهانه دارد مردم را به گرسنگی و حتی بردگی و کار مجانی همه جا وادار میکند. در کنار اعمال سیاست فقر و اختناق، بمیدان آوردن ماشین میلیتاریسم و جنگ و میدان دادن به نیروهای دست راستی فاشیست و سیاست آنتی کمونیسم فعال، وجوه دیگر تقابل بورژوازی با بحران اقتصادی و پیامدهای سیاسی آن است.

با اینحال بورژوازی همیشه تاریخ را نمیسازد. تاریخ واقعی محصول مبارزه طبقاتی در جامعیت آنست. وقتی جوامع و مردمی که عمری تحت انقیاد سیاسی و اقتصادی بوده اند و حتی بخشا انقیاد و فرودستی خود را توجیه میکردند، در مقیاس وسیع برمیخیزند، آنوقت قوانین پایه ای خود را دیکته میکنند و خوابهای خوش بورژواها به کابوس تبدیل میشود. نیروهای از صحنه حذف و نیروهای میداندار میشوند. از راست جدید نئوکنسرواتیو با سیاست و اقتصادی اش تا دیکتاتوریهائی که با نسخه بانک

پروین نودینیان درگذشت!



با کمال تأسف مطلع شدیم که روز جمعه ۱۹ اوت ۲۰۱۱ پروین نودینیان در بیمارستانی در شهر هانوفر آلمان درگذشته است.

رفیق پروین نودینیان از کمونیستهای ایران، عضو قدیمی کومه له و از زندانیان سیاسی دهه شصت بود. پروین نودینیان در زندان و بدنبال شکنجه های مستمر به بیماری "اسکلرو درمی" مبتلا شد و قریب بیست سال با این بیماری جنگید.

درگذشت پروین نودینیان را به اعضای خانواده، رفقا نسان و اسد نودینیان، بستگان و همزمان پروین صمیمانه تسلیت میگوئیم. یادش گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ اوت ۲۰۱۱ - ۲۹ مرداد ۱۳۹۰

لیبی: کدام آینده؟

علی جوادی



جور کردن نیروهای خود مذبحانه تلاش کرد تا با کشتار و سرکوب وحشیانه به این خیزش توده ای پایان دهد. مقاومت جنایتکارانه حکومت قذافی به خیزش توده ای مردم ابعاد متفاوت و لاجرم نظامی و فهرآمیز بخشید. در دستور قرار گرفتن بعد نظامی در این تحولات یک ضرورت انکار ناپذیر مقابله با حکومت وحشی قذافی بود.

تحولات آتی لیبی است. دستور اول این حکومت پس از خاتمه دادن به مقاومت‌های پراکنده جریانات مدافع قذافی "کنترل اوضاع" و جلوگیری از اراده مردم در تحمیل خواسته ها و اهدافشان است. اهداف دیگر این دولت همان نقشه عمومی ای است که همه حکومت‌های موقت سرمایه در دستور دارند: شکل دادن به مجلس موسسان، تصویب قانون اساسی جدید، و در عین حال تلاش برای خارج کردن مردم از صحنه تحولات و تثبیت قدرت ارکان حکومت بورژوازی و سرمایه.

۶- تاریخ ناتو و غرب در شکل دادن به حکومتها کاملا روشن است. نگاهی به عراق، افغانستان، مصر، و تونس نشانگر این واقعیت است که خمیره حکومت آتی را با ماتریال مذهب، ناسیونالیسم، و تعهد به سرمایه پی ریزی خواهند کرد. یک رکن اساسی شکل دادن به اوضاع آتی مورد نظر غرب جلوگیری از دخالت مردم بپاخواسته در شکل دادن به آلترناتیو حکومتی مورد نظرشان است. خارج کردن کنترل اوضاع از سلطه نفوذ مردم بپاخواسته و شکل دادن به ارتش و نیروهای سرکوب از ارکان اصلی حکومت موقت آتی است. سرمایه بدون دستگاه سرکوب بدون زندان و دادگاه و ارتش نمیتواند حکومت خود را مستقر کند.

۷- هم اکنون مردم بپاخواسته در طرابلس و برخی دیگر شهرها دست به ایجاد ارگانهای محلی و منطقه ای برای حفاظت از خود در مقابل

۴- تلاش و تهدید رژیم قذافی در قتل عام مردم در شهرهای بپاخواسته بهانه های لازم به آمریکا و ناتو برای دخالت نظامی در اوضاع لیبی را داد. ناتو با مجوز قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل وارد پروسه تغییر و تحولات در لیبی شد. همانطور که پیش بینی میشد دخالت نظامی ناتو در لیبی اهدافی کاملا فراتر و همه جانبه تری از تامین چتر حفاظتی در مقابله با سیاست قتل عام قذافی را دنبال میکرد. غرب از طریق ماشین نظامی و سرکوب خود عملا اهرم شکل دادن و دخالتگری در اوضاع متحول لیبی را بدست آورد. این ابزار اکنون در خدمت شکل دادن به حکومت آتی مورد نظر غرب در لیبی عمل خواهد کرد. هدف این نیرو حفظ مناسبات استثمارگراییانه در لیبی، حفظ و تامین منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه در لیبی، جلوگیری از تعرض توده های مردم به دستگاهها و بنیادهای نظام طبقاتی در پس این تحول و شکل دادن به حکومتی متضمن منافع سرمایه در این جامعه است.

۵- اپوزیسیون لیبی که اکنون صحنه گردان اوضاع است، ترکیبی از جریانات ناسیونالیست پروغری، اسلامیت و بخشهایی از حکومت سابقها است. وزیر دادگستری حکومت قذافی در راس "شورای موقت گذار" لیبی قرار دارد. این اپوزیسیون بهیچوجه نماینده خواستهای مردم بپاخواسته نیست. هیچ درجه ای از آزادیخواهی و برابری طلبی را نمایندگی نمیکند. این جریانات ائتلافی ناپایدار را اکنون تشکیل میدهند که بدون تردید ائتلافشان به زودی درهم خواهد شکست. ناتو اکنون یک وزنه تعیین کننده در تعیین اوضاع آتی در

و محرومیت قیام کنند. مردم لیبی حق داشتند تا سهم خود را زندگی و رفاه و ثروت اجتماعی طلب کنند. مبارزه این مردم بخشی از خیزش عظیم توده ای در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا است. مبارزه ای حق طلبانه است. این مردم حق دارند شاد باشند. حق دارند سرنگونی قذافی را جشن بگیرند، حق دارند پایکوبی کنند.

۲- سرنگونی رژیم استبدادی سرمایه در لیبی یک حلقه در تحقق آزادی و برابری و رفاه و دستیابی به جامعه ای متضمن این خواستهای پایه ای مردم است. تحقق کوچکترین خواستهای مردم در جوامعی شبیه لیبی و ایران و مصر و سوریه مستلزم سرنگونی همه جانبه چنین رژیمهایی است. تحقق هر ذره از آزادی و برابری و حقوق شهروندی در جامعه در گرو سرنگونی قاطع و تعیین تکلیف نهایی با حکومت‌های این چنینی سرمایه است. از این رو ما خود را در احساس پیروزی این مردم بر حکومت استبدادی قذافی شریک میدانیم.

۳- پروسه تحولات در لیبی برخلاف پروسه سرنگونی رژیمهای حسنی مبارک در مصر و بن علی در تونس طولانی تر و با مشقت بیشتری همراه شد. بیش از ۱۳۰۰ نفر در جریان این مبارزات کشته شدند. قیامها و شورشهای شهری نتوانستند همزمان در تمامی شهرها به پیروزی دست پیدا کنند و حکومت قذافی را به یکباره ناکار کنند. رژیم ضربه خورده قذافی پس از یک دوره از مبارزات مردم با جمع و

دیگر تردیدی نیست که حکومت استبداد سرمایه در لیبی، حکومت معمر قذافی، عمرش تمام شده است. مقاومت‌های پراکنده در طرابلس و شهر زادگاه معمر قذافی تنها لحظات پایانی سقوط رژیم چهل و دو سال استبدادی قذافی اند. توده های مردم سرنگونی طلب و مسلح در طرابلس و شهرهای اصلی لیبی در حال پایکوبی و جشن و در حال پایان دادن به یک دوره سیاه از زندگی خود هستند. عکسهای قذافی را پاره پاره میکنند. اسلحه در دست مردم است. مقاومت‌های پراکنده به سرعت در هم شکسته میشود. سنگرهای بقایای حکومت به سرعت در حال سقوط و فروپاشی است. روزهای شیرینی است!

اما یک سنوآل واقعی ذهن را در کمر کش اوضاع کماکان به خود مشغول میکند: آیا آینده لیبی از آنچه تاکنون جاری بوده است متفاوت خواهد بود؟ آیا این مردم مزه آزادی و برابری و رفاه را خواهند چشید؟ آیا زندگی بعد از قذافی در عین حال زندگی بدون استبداد، بدون محرومیت، بدون استثمار، بدون نابرابری و فقر و فلاکت خواهد بود؟ آیا کارگر هم مزه آزادی و زندگی را خواهد چشید؟ یا باز شاهد نوعی دیگری از استبداد و نابرابری و فقر و فلاکت در لیبی خواهیم بود؟ کدام آینده؟ به این سنوآل و سنوآلات متعددی باید پاسخ داد.

۱- مردم لیبی حق داشتند تا حکومت قذافی را نخواهند. مردم لیبی حق داشتند تا برای سرنگونی بیش از چهار دهه استبداد نظامی در لیبی بپاخورند. مردم لیبی حق داشتند حکومت وحشی قذافی را نخواهند. مردم لیبی حق داشتند که علیه فقر و فلاکت و عقب ماندگی



سعید مدانلو

نمایش "انتخابات" حکومت را در هم بکوبید!

نمایش انتخابات مجلس اسلامی در راه است. این "انتخابات" بنا به کشمکشهای حاد باندهای حکومتی و موقعیت وخیم رژیم اسلامی تعیین کننده است. اما برای مردمی که تحولات انقلابی در کشورهای منطقه و دنیا را با اشتیاق دنبال میکنند، آرزویشان سرنگونی سید علی و رژیم اسلامی است و نه فرستادن مشت‌چاقوکش قدیم و جدید به مجلس برای تداوم حکومت فقر و اختناق و اسلام. ما می‌گوییم سیاست تحریم ناکافی است. تحریم در مقابل شرکت طرح میشود اما در خود این مفهوم را دارد که گویا مشکل خود حکومت اسلامی نیست بلکه موازین مثلا غیر دموکراتیک انتخاباتش است. سیاست "تحریم انتخابات" بویژه امروز که سبزه‌ها و بخشی از اصلاح طلبان نیز به سیاست تحریم

لیبی: کدام آینده ...

نیروهای پراکنده و زخم خورده قذافی زده اند. این ارگانها میتوانند نطفه های حکومت آتی باشند. جوانان که هفتاد درصد جمعیت این کشور را تشکیل میدهند یک نیروی تعیین کننده در کنار طبقه کارگر و سایر نیروهای آزادیخواه و برابری طلب در شکل دادن به ارگانها و پایه های حکومت آتی اند. کشمکش بر سر چگونگی شکل دادن به حکومت آتی به سرعت در محور جدالهای آتی قرار خواهد گرفت.

۸- آزادی و برابری و رفاه مردم در لیبی در گرو شکل دادن به حکومتی است که هدفش نه حفظ مناسبات ضربه خورد سرمایه در لیبی بلکه درهم شکستن قطعی و نهایی آن است. تنها و تنها یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، میتواند تضمین کننده خواستههای پایه ای مردم در لیبی باشد. در غیر این صورت ما شاهد شکل گیری شکل دیگری از حکومت سرمایه در لیبی خواهیم بود. ترکیبی از حکومتهای اسلامی و ناسیونالیستی و قوم پرست. آزادی و برابری و رفاه مردم لیبی در گرو درهم شکستن مناسبات سیاسی و اقتصادی سرمایه در این کشور است.

۹- آینده از هم اکنون مسجل و رقم خورده نیست. توده های مردم بپاخاسته و نسل جوان میتوانند سرنوشت دیگری را برای لیبی، سرنوشتی متفاوت را رقم بزنند. این روزها روزهای سرنوشت سازی است.*

پیوستند، بیش از پیش مغشوش و مشروعیت ضمنی برای جمهوری اسلامی در بردارد. معلوم نیست آنکه مخالف کل این بساط است و تحریم میکند با آنکه آرزوی دوره امام قائل را دارد و تحریم میکند چیست؟ تحریم کننده تا دیروز حکومتی در حقیقت مشککش با جمهوری اسلامی نیست. او مشککش عدم وجود این امکان است که او هم بتواند در جمهوری اسلامی برای حکومت کردن انتخاب شود.

در مقابل سیاست ارتجاعی شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی و سیاست مغشوش تحریم، ما یک سیاست فعال انقلابی را پیشنهاد میکنیم. تا روز انتخابات هر جا و همه جا علیه بساط تبلیغاتی و جلسات و سیاست جلب مردم به این مضحکه باید فعال بود و در روز "انتخابات" با قدرت و متحدانه به خیابانها آمد. ما از مردم میخواهیم مانند مردم در مصر و تونس و فرانسه و اسپانیا و یونان برای رای دادن یعنی طرح امیال واقعی شان به خیابانها بیایند. در یک چنین فرصتی جمهوری اسلامی به ناگزیر در حداقل قدرت تهاجمی ممکنش قرار میگیرد. در روز انتخابات قوای مسلح و انتظامات جمهوری اسلامی به ناگزیر و تا حد امکان در موقعیت "مامور حفظ آرامش" آرایش میگیرند. از موقعیت "حفظ آرامش" که قوای انتظامی در آن قرار دارند، مردم بهترین فرصت را برای بیرون ریختن در اختیار خواهند داشت. حضور جمعیتهای وسیع در خیابانها و ازدحام در حوزه های "رای گیری" و زدن زیر صندوقها و به هوا رفتنشان ابداً امر غیر ممکن نیست. تصورش نیز غیر معقول به نظر نمی رسد. جمعیت انبوه این بار میتواند صندوقها و بساط انتخابات جمهوری اسلامی را روی سرشان خراب کند. لازمه چنین کاری اینست که در دوره موسوم به "تبلیغات و کمپین انتخاباتی" مردم بتوانند یک حضور فعال و اعتراضی را علیه کل این وضعیت فراهم کنند. در چنین صورتی حتی امکان برچیده شدن "بساط انتخابات" از جانب خود جمهوری اسلامی وجود دارد.

روز "انتخابات" که مردم با خیال امن تری به خیابان می ریزند میتواند روز بسیار مخاطره آمیزی برای جمهوری اسلامی تلقی شود. جمهوری اسلامی ناگزیر است که حضور یک جمعیت وسیع را تحمل کند و زیر بار خطرش برود. هر جمعیت وسیع بویژه زمانی که "اجازه" و محلل حضور گسترده را هم داشته باشد بزرگترین خطر برای جمهوری اسلامی تلقی خواهد شد. در یک جنبش اجتماعی و نظیر آنچه که در ایران دارد می گذرد همیشه آدم های داخل خانه با جمعیت داخل خیابان فرقتشان از زمین تا آسمان است. روی این حساب بود که حتی احتمال به هم ریختن بساط انتخابات در زمان خاتمی هم از جانب مردم وجود داشت، حالا که جای خود دارد. همین فرق ماهوی جنبش مردم با جریان اصلاح طلبی و سبز است که کمونیسیم کارگری از ابتدا آنرا واقعی می پنداشت و رویش حساب میکرد.

در فضای سیاسی ایران و منطقه و دنیا شرکت وسیع مردم برای اعلام رای واقعی شان یعنی "انحلال، انحلال، جمهوری اسلامی انحلال" محتمل است. مسئله ساده است. روز انتخابات رژیم است و قرار است ما شهروندان اسیر برویم و رای بدهیم به لات و لوتهای مجلس که علیه مان قانون فقر و فاقه و ضد زن و خرافات اسلامی تصویب کنند. ما میگوییم روز این نمایش به خیابانها بریزید و با پاهایتان و با فریادتان رای انحلال جمهوری اسلامی را به دنیا اعلام کنید. هر جا میتوانید صندوقهای مارگیری و تقلب اسلامی شان را توپ فوتیال کنید و به دور باطل انتخابات ارتجاع مهر پایانی بکوبید!

خامنه ای باید برود، رژیم باید برود!



چشم انداز

سیاست های شکست خورده سران سرمایه داری برای خروج از بحران و آوردن فشارهای بیشتر به کمر طبقه کارگر در اروپا از یونان و پرتغال و اسپانیا گرفته تا آلمان و هلند و فرانسه و ایتالیا، اتحادیه اروپا و دول اروپایی را به یک راه بی بازگشت سوق می دهد. مسلماً شرایط حاضر بسیار وخیم تر از شرایط ما قبل جنگهای جهانی اول و دوم در اروپاست. قرض های سر به فلک کشیده تا نرخ بیکاری و ... یک ورشکستگی عظیم را به اروپا تحمیل کرده است. دو راه بیشتر وجود ندارد: یا باید منتظر راه حل های خانه خراب کن نظام سرمایه داری و سران نشست یا پرچم انقلاب های سوسیالیستی را در قرن بیست و یکم بالا برد و بشریت را برای همیشه از شر نظام های طبقاتی و موخرترین آن یعنی نظام سرمایه داری راحت کرد.*

پاپ در اسپانیا:

کار سرمایه داری به دعا کشیده شده است!

فرشاد مجد

مردم در خیابانهای اسپانیا و اعلام یک اعتراض سراسری به بیرون از مرزهای اسپانیا و اعلام جنگ به اتحادیه اروپا بیش از هر چیز شیور یک جنگ طبقاتی تمام عیار را در اروپا این قلعه کهنه و کلاسیک انقلابات کارگری به صدا در آورده است. انقلابات کارگری و سوسیالیستی از سوئی نوید یک زندگی بهتر برای مردم را می دهد اما برای این مرتجعین ناقوس مرگ را به صدا در آورده است. 70 میلیون یورو فقط خرجی بوده که اسپانیا برای پاپ این مرده احضار شده علنا اعلام کرده است. مسلماً آمار واقعی بیشتر از اینهاست. سران سرمایه که شب و روز برای صرفه جویی اقتصادی حتی یک کارگر هم از زیر تیغشان قصر در نمی رود اما در یک هفته 70 میلیون یورو به باد هوا بیخود و بیجهت نمی دهند! نظام سرمایه داری با اتکا به تطمیع ارتجاع می خواهد مسیر انقلابات کارگری نوین را منحرف کند. اما برآستی پاسخش را از مردم و جوانان و کارگران اسپانیا گرفت: نه مذهب نه پاپ نه کلیسا! بله به تغییرات اجتماعی!

خم شده در برابر بشریت متمدن به عمرشان ادامه میدهند. اگر اخاذی و گرفتن بخشی از مالیات شهروندان و کمکهای مالی نهادهای سرمایه داری و سوبسید های برلوسکونی و ملکه هلند و سارکوزی و دیگر مرتجعین نبود اینها قادر به یک روز حیات هم نبودند.

در طرف دیگر بحران نظام سرمایه داری آینده زندگی اجتماعی در اروپا برای شهروندان را به یک کابوس بدل کرده است. بیکاری، پایین آمدن قدرت خرید، فقر، و بی خانمانی دغدغه بیش از نیمی از شهروندان اروپایی شده است. حال این مجسمه فرتوت بلاهت پاپ می خواهد به شیوه احمدی نژاد با چهار عبارت پوسیده چون "انقلاب ایمان در قلب ها" دلقک وار برای اربابانش خوش رقصی کند. قیل از هر چیز باید به پاپ همان جوابی را بدیم که مارکس از کارگران انگلیسی در کاپیتال خطاب به کشیشان نقل می کند: کارگران انگلیسی به کشیشهایی که در سر راهشان برای موعظه می آمدند می گفتند برو خود شیطان را موعظه کن! ما هم می گوئیم به جای موعظه برای مردم با شکم های خالی و کارگران بیکار و جوانان خشمگین، برو و خوک های سرمایه را موعظه کن!

چرا اسپانیا؟

دستگاه مذهب و سرمایه برای تشخیص جنبش های اعتراضی رادیکال شامه قوی تری از سگ دارند. حضور مستمر

حضور پاپ بندیکت شانزدهم در اسپانیا که قرار بود به بهانه بزرگداشت روز جهانی جوانان انجام شود با اعتراضات گسترده جوانان و مردم اسپانیا روبرو شد. پاپ قرار بود تا با وعده انقلاب ایمان در قلب ها و نصیحت سران سرمایه دار دول اروپایی موازنه ای در اوضاع بهم ریخته سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در اروپا ایجاد کند. اما هنوز پاپش را در اسپانیا نگذاشته بود دهها هزار معترض جواب محکمی را به پاپ و دستگاه عریض و سازمان یافته مذهب مخابره کردند: دیگر مذهب کارکردش را بعنوان سوپاپ اطمینان نظام های طبقاتی از دست داده است. دیگر مذاهب و دستگاه های مافیایی چون واتیکان قادر به متوهم کردن عقب مانده ترین جوامع هم نیستند و جواب بیکاری و بی حقوقی طبقه کارگر را نمی شود با حواله جات مذهبی داد.

هر چند تاریخا سرمایه داری هر جا به مشکل و بحران سیاسی و اقتصادی رسیده دست به دامان دستگاه مذهب و جهل و خرافه برای اخته کردن اعتراضات اجتماعی و جلوگیری از سقوط دولت شده است و بعضاً جاهایی به مدد این دستگاه قرون وسطایی توانسته جان از مهلکه به در ببرد اما این بار اوضاع به شدت فرق می کند. اولاً دستگاه مذهب واتیکان جدا از تمام مشکلات اجتماعی اقتصادی سیاسی نظام سرمایه داری خود دچار بحران است. هر تک شهروندی در اروپا امروز می داند که دستگاه مذهبی چون واتیکان و مفتخورهایی چون پاپ و کشیک ها ناقض حقوق ابتدایی شهروندان از کودکان که یک نمونه وسیع آنند تا زنان و کارگران هستند. تا همین امروز هم به مدد معذرت خواهی و با سر

جهان بدون فراخوان
سوسیالیسم، بدون امید
سوسیالیسم، بدون "خطر"
سوسیالیسم، به چه منجلاپی
تبدیل میشود!

پایان معمر قذافی پایان دوره چپ ضد امپریالیسم

علی طاهری

افریقایایی ها از اروپا را بگیرد؟ کیست که از معاملات کثیف ایتالیا و اسپانیا و پرتغال با قذافی خبر نداشته باشد؟

و اینکه اینها با اتکا به شعارهای لنینی می خواستند قدرت سیاسی را تسخیر کنند و کردند ربطی به سوسیالیست بودن صدام و قذافی ندارد! اولاً اینها نه با انقلاب بلکه با کودتا بقدرت رسیدند و ثانیاً لنین و بنرجه ای پلخانوف و رزا لوکزامبورگ و لوناچارفسکی و بوگدانف فرمول امپریالیسم بعنوان آخرین مرحله سرمایه داری را در تقابل با صدر اعظم آلمان و شروع انقلابات سوسیالیستی در آلمان و لهستان و فرانسه ارائه کردند و منظور آنها هیچ وقت سازمان بندی حکومتهای ملی استبدادی نبود.

در طرفی دیگر چپ های ضد امپریالیست سابق که با تغییر سیاستهای جهانی به اردوگاه راست تغییر مکان سیاسی کرده اند، حرکت مسلحانه مردم لیبی به طرابلس و پشتیبانی نیروهای ناتو را بهترین شکل سرنگونی جمهوری اسلامی می دانند و در راس آن سازمان مجاهدین فکر می کند امروز یا فردا اشرف بن قاضی می شود و چپ و راست در سایت ها و تلویزیونشان سعی در ترغیب اتحادیه اروپا و آمریکا برای زدن شیپور جنگ نظامی با جمهوری اسلامی را دارند. اولاً باید خطاب به اینها گفت: سرنگونی یک رژیم دیکتاتوری به تنهایی نمی تواند مردم را به خواسته های اجتماعی که برای آن دست به قیام زده اند برساند. مسلماً و هزار البته فردای سقوط مبارک و بن علی و شاه به ما نشان داد که کار بسیار پیچیده تر است و نفس سقوط عوض شدن سیستم را تضمین نمی کند. این امری است که مدیای غربی و کاخ سفید دنبال آن هستند. قیام و سرنگونی را انقلاب معرفی می کنند که سد راه انقلاب واقعی کارگری و سوسیالیستی بشوند. این پاشیدن خاک به چشم مردم است.

ثانیاً: جامعه لیبی یک جامعه کانالیزه نشده از نظر اجتماعی و سیاسی بود. قطب های سیاسی آن

پس نداده در لیبی و عراق و مصر تا آمریکای جنوبی و لبنان و سوریه است. با پایان حکومت های خلقی ضد امپریالیست عمر این چپ هم بطور قطع به پایان می رسد. فرمول بندی این چپ همان فرمولی بود که در رابطه با خمینی هم سال 57 دادند و به فرض مثال خیل منشویکها و ناسونالیستهای چپ خمینی را "امام ضد امپریالیست" معرفی می کرد. اما 4 دهه ارتجاع از ایران تا لیبی به ما نشان داد که نفس مخالفت با امپریالیسم بعنوان یک چتر خلقی ناسیونالیستی فقط دیکتاتوری های خونخواری چون صدام و قذافی و خمینی را بیرون داد. از سویی حتی بعضاً سازمانهای مذهبی چون مجاهدین خلق اقامه دلیل می کنند که در دستگاه مالی وزرای صدام هیچ فساد مالی نبود. اما این مثالها با فرض واقعی یا ناواقعی بودن آن روتوشی برای جنایات و خونخواری مشتکی دیکتاتور دارای جنون خواهد بود.

اولاً خطاب به این چپ ضد امپریالیست باید گفت مرفه بودن مردم در لیبی زیر سیطره قذافی و عراق زیر سیطره صدام دروغی فریبکارانه بیش نیست. جامعه لیبی بیش از هر کشوری در این سالها فراریانی داشت که در اقیانوسها جانشان را به خطر می انداختند تا از شر این سیستم راحت شوند و از سویی دیگر ضد امپریالیست بودن قذافی هم با همان تعریف خشک شما باز یک کلاهبرداری سیاسی است. کیست که نداند همین اتحادیه اروپا سالیانه میلیاردها یورو به قذافی می داد تا جلوی خروج

با تسخیر باب العزیز توسط شورشیان لیبی عمر حکومت سرهنگ قذافی به پایان رسید. معمر قذافی در سن 27 سالگی با کودتا به قدرت رسید و با جزوه نقد کاپیتالیسم و سوسیالیسم مانیفست سیاسی جمهوری خلقی شوراها را نوشت. البته شکل این مانیفست به محتوایش ربطی نداشت و دائماً صورت و جوهر مسئله همدیگر را نفی می کردند. اما تروریسم دولتی قذافی از سویی در دهه هفتاد و مقابله با آمریکا و از سویی اعطای یک سری حقوق های اجتماعی چون بیمه رایگان و حقوق ماهیانه سوسیال به مردم لیبی و یک رفاه نسبی، استارت یک مدل تئوری سیاسی منسجم دول سکولار ناسیونالیست از مدل قذافی تا صدام را برای چپ ضد امپریالیست و ناسیونال - رفرمیست ایران که اوج صورت بندی آن را میتوان در حزب توده ایران مثال زد شروع شد. چپی که مخالفت با امپریالیست را صفت ارزیابی از حقیقی و ناحقیقی بودن شکل های دولتی سکولار ملی قلمداد میکرد و به تبلیغ آن می پرداخت.

تا همین الان این چپ ضد امپریالیست سقوط معمر قذافی را یا مدیون قبیله هایی می داند که تنها هدفشان تسخیر طرابلس است و از ناهماهنگی قدرت سیاسی قذافی فرمول باقی می کند و یا نیروهای شورشی را متشکل از پناهندگان افریقایایی می داند که معمر قذافی به آنها در این سالها پناه داده بود و به آنها پول میداد. البته می شود هزار و یک دلیل دیگر صوری برای سقوط معمر قذافی پیدا کرد. حتی می توان حقانیت قذافی را به حمله نیروهای ناتو پیوند داد اما همه اینها نشان از یک ناتوانی و نکنند از یک مدل سیاسی ساقط شده و جواب

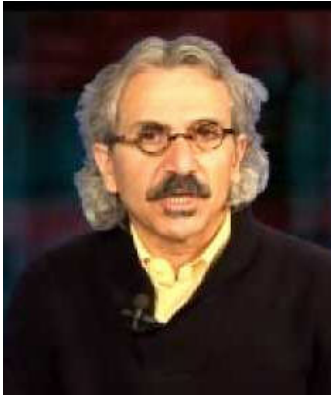


وجود نداشت. اما جامعه ایران سرتاپا فرق می کند. شکل حمله نظامی فقط به کشتار مردم بی دفاع و ریختن خون انسانهای بی شمار منتج خواهد شد. اتفاقاً در ایران شکل سرنگونی شیوه حکومت بعدی را نشان خواهد داد. اگر بر فرض مثال در همان انقلاب 57 اعتصاب کارگران نفت و تشکیل شوراها در شمال و تهران به شیوه مناسبی هدایت شده بود و چپ ناسیونالیست متوهم مذهبی از حزب توده تا نیگر نیروها مانند مجاهدین و جبهه ملی و نهضت آزادی و بازرگان شرش را از سر انقلاب کم کرده بود انقلاب گامهای اساسی تر برداشته بود.

مسلم دخالته نظامی ناتو و آمریکا و فرانسه برای سرنگونی یک حکومت آترناتیو آن را بدل به یک ارگان انتصابی از سوی همین ها خواهد کرد. راه حل سیاسی نفی جمهوری اسلامی فقط یک انقلاب کارگری و در گام اول سرنگونی انقلابی و درهم کوبیدن ماشین دولتی سرکوب آنست. مسلماً جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی امروز دو قطبی است: یک سو چپ ها و کمونیست ها و رهبران کارگری و رادیکال که شب و روز بی وقفه برای سازماندهی انقلاب کارگری باید فعالیت کنند و سوی دیگر احزاب و سازمانهای ملی اسلامی از دوخردادی های سابق تا اکثریت و مجاهدین که برای تغییر از بالا توسط ناتو دلشان غنچ می رود. مدل اولی می تواند ضامن خوشبختی آحاد جامعه شود ولی مدل دومی بدون شک تکرار کابوسی بدتر از جمهوری اسلامی یا مثل جمهوری اسلامی برای مردم است. *

پرسشهایی از علی جوادی

بخش سوم



و شکاف عظیم طبقاتی و محرومیت اجتماعی و گسترده نداشته است. حتی یک آزادی نیم بند، حتی آزادی مطبوعات را نظام سرمایه داری مورد نظر شما نمیتواند در جامعه ای مانند ایران تحمل کند. حتی آزادی احزاب را هم نمیتوانید تحمل کنید. عملکرد جامعه مورد نظر شما همین است که جامعه برای خلاصی از آن دارد خودش را به هر در و دیواری میزند. من از شما مدافعین نظام سرمایه داری میخواهم که یک نظام نیمچه آزاد و نیمچه برابر در جوامعی مانند ایران نشان من دهید. آزادی را باید به حکومتهای مورد نظر شما تحمیل کرد. برابری را باید به حکومتهای مورد نظر تحمیل کرد. بعلاوه آیا نبود یک حکومت ایده آل، انسانی، آزاد، برابر، مرفه دلیلی بر مطلوب نبودن آن و یا خواستنی نبودن آن است؟ مگر نه اینکه تمام دستاوردهای بشری، در هر عرصه ای، با پیش رفتن و آزمایش و شکست و دوباره برخاستن و به جلو رفتن حاصل شده است. مگر همین جامعه سرمایه داری لعنتی با تمام مصائبش با درهم شکستن حکومتهای فئودالی و اشرافی و خان خانی شکل نگرفته است؟ آیا مدافعین حکومتهای اشرافی و فئودالی حق داشتند که همین استدلال را در مقابل شما مدافعین حکومتهای سرمایه داری قرار دهند؟ آیا شما قبول میکردید؟

میگوئید مگر جامعه تخته سیاه است که بنویسید و پاک کنید. پاسخ من این است که تخته سیاه را شما درست کرده اید. سیاهی این جامعه را شما برای ما کارگران و

جامعه را محکوم به فرودستی و استثمار کرده است. و برای حفظ این نابرابری شبانه روز تبلیغ میکند. مذهب را به عصای دستش تبدیل کرده است. ارتش و زندان و دادگاه ایجاد کرده است. و هر نوع تلاش انسانی برای نابودی چنین شرایط غیر انسانی را در وحشیانه ترین شکلی سرکوب میکند. به همین جامعه انگلستان نگاه کنید. ببینید در تقابل با یک شورش و اعتراض بخشی از جامعه به نابرابری و سیاست ریاضت کشی اقتصادی چگونه عمل کرد. چگونه قوانین اش به قوانین هر حکومت استبدادی تبدیل شد. آیا وجود حکومتهای ضد انسانی و استثمارگر به معنای مقبولیت این نظامها و حکومتها است؟

از نقطه نظر ما چنین جامعه ای همین الان قابل تحقق است. جامعه مورد نظر ما مدینه فاضله نیست. جامعه ای تخیلی و اتوپیک نیست. جامعه آزاد و برابر و مرفه همین امروز قابل پیاده شدن است. راستش بسیار از یک جامعه نابرابر و ضد آزادی و ضد رفاه همگان عملی تر است. ببینید برای حفظ یک جامعه نابرابر و استثمارگر باید سرکوب کرد. باید زندان کرد. باید اعدام کرد. باید استثمار کرد. اما جامعه آزاد متضمن چنین دستگاهها و شرایطی نیست. تنها برای دوره ای گذرا و محدود باید تلاش استثمارگران را خنثی کرد و حکم آزادی و برابری انسانها را علیرغم مقاومت و تلاش آنها اجرا کرد. در واقع میتوان گفت که اتفاقا چنین حکومتی نرم انسانی است. آسان تر است. خواستنی تر است. مطلوب تر است. ما نمونه ای برای نشان دادن در حال حاضر نداریم. اما میتوانیم به تلاش عظیم ترین جنبش موجود در جامعه، جنبش کمونیسم کارگری، برای ایجاد چنین جامعه ای اشاره کنیم.

اما بگذارید از شما مدافعان حکومتهای رنگارنگ استثمارگر و ضد آزادی و رفاه همگان چند سؤال کنم. آیا شما که وعده آزادی نیم بند میدهید چرا نمیتوانید توضیح دهید که سرمایه داری در جامعه ای مانند ایران چیزی جز فقر و استبداد

نظام استثمارگرایانه و ضد انسانی سرمایه داری پایان بخشد. کار مزدی را از جا براندازد. به جامعه طبقاتی و شکاف طبقاتی پایان بخشد. حکومتی که به جای نظام کار مزدی نظامی را بر پا سازد که هدفش از فعالیت اقتصادی نه تولید سود و انباشت سرمایه برای اقلیت استثمارگر سرمایه دار در جامعه بلکه رفع نیازمندیهای همگان باشد. جامعه ای که در آن اثری از استثمار نباشد. فقیری نباشد. محرومی نباشد. خوشی و شادی سهم اقلیتی نباشد. سهم همگان باشد. جامعه ای خوشبخت. جامعه ای رها از قید و بندها و عقب ماندگیها.

جمهوری سوسیالیستی شکل مشخص حکومت فوری مورد نظر ماست. چنین حکومتی در حال حاضر در هیچ جامعه ای موجود نیست. اما این جامعه بیانگر خواستهای دیرینه توده های عظیم مردم است. من تردی ندارم که هر انسان منصفی در وجودش چنین خواستها و مطالباتی دارد. هیچ کس به جز اقلیت استثمارگر جامعه و مبلغین رنگارنگشان مدافع یک حکومت نابرابر و ضد آزادی و ضد برابری و ضد شادی همگان نیست. اگر هر انسان منصفی به جوهر انسانی خودش مراجعه کند نمیتواند مدافع چنین نظامی نباشد. درست میگوئید چنین حکومتی در هیچ جامعه ای موجود نیست، اما تا دلتان بخواهد حکومت مدافع نابرابری انسانها، مدافع محرومیت و استثمار طبقه کارگر در جامعه موجود است. حکومتهایی که اکثریت عظیم توده کارگر و زحمتکش در

پرسشهای زیر گوشه ای از سنوالاتی هستند که در مناظره ای میان مهرداد مشایخی و علی جوادی در واشنگتن دی سی توسط "کانون دوستداران فرهنگ و هنر ایران" ترتیب داده شده بود، مطرح شدند. از علی جوادی خواستیم که برای خوانندگان نشریه به برخی از این سنوالات بطور کتبی هم پاسخ دهد.

پرسش: آیا میتوانید یک نمونه از حکومت مورد نظرتان را ارائه دهید؟ مگر جامعه تخته سیاه است که بر روی آن بنویسید و پاک کنید؟ آیا حکومت مورد نظر شما جایگزینی یک استبداد با استبداد دیگر نیست؟

علی جوادی: ما برای یک جامعه آزاد، برابر، مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی و یک حکومت کارگری مبارزه میکنیم. یک جامعه آزاد، یک حکومت آزاد. جامعه ای که به آرمان آزادی و برابری انسانها به معنی واقعی کلمه جامه عمل بپوشاند. حکومتی که این دنیای وارونه سرمایه داری را از قاعده اش بر زمین بگذارد. جامعه ای که هر کس به اعتبار انسان بودن به یکسان از محصولات و مواهب مورد نیاز زندگی برخوردار باشد و به اندازه قابلیتش در رفع نیازمندیهای جامعه تلاش کند. یک جامعه آزاد انسانی. جامعه ای که هویت جهانشمول انسانی جایگزین هویتهای ارتجاعی و کاذب قومی و ناسیونالیستی و مذهبی شده است. یک جامعه برابر. یک حکومت متضمن برابری همگان. نه تنها برابری حقوقی و برابری در برابر قانون، بلکه برابری در بهره مندی از کلیه امکانات مادی و معنوی جامعه در رفع نیازمندیهایشان. جامعه ای که به

پرسشهایی از علی جوادی...

پرسش: من به دموکراسی لیبرال باور دارم. معتقدم که رژیم اسلامی باید سرنگون شود. اما پروسه این تغییر و تحول باید مسالمت آمیز و بدون خشونت و از طرق مدنی باشد. در غیر اینصورت پروسه های انقلابی یک دیکتاتوری را جایگزین دیکتاتوری دیگر میکند؟

علی جوادی: ایکاش میشد بدون توسل به قهر انقلابی حکومت آدمکشان اسلامی را در یک پروسه "مسالمت آمیز" سرنگون کرد و حکم آزادی و برابری و رفاه همگان را به مبنای جامعه تبدیل کرد. زن و مرد را برابر اعلام کرد. آزادی را بدون قید و شرط اعلام کرد. اعدام و زندان سیاسی را لغو کرد. اما اگر پدیده ای اتوپیک باشد همین نقطه نظرات است. ببینید ما عاشقان سینه چاک قهر و مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی نیستیم. آیا واقعا تصور میکنید که رژیم اسلامی در مقابل اراده مردم بدون یک مبارزه انقلابی گورش را گم خواهد کرد؟ آیا واقعا فکر میکنید دستگاه ولایت فقیه و سپاه پاسداران و بسیج و سردمداران زندانها و کمیته ها و ارگانهای سرکوب رژیم اسلامی با زبان خوش حکم به انحلال و نابودی خود خواهند داد؟ آیا واقعا به چنین سناریویی باور دارید؟ دوست عزیز شما اگر واقعا خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستید باید مدافع آن پروسه واقعی، انسانی و کم مشقتی باشید که چنین امری را ممکن کند. شما نمیتوانید خود را مدافع سرنگونی رژیم اسلامی بدانید اما مدافع پروسه ای باشید که تمام تجربه زندگی رژیم اسلامی نشان داده است که چنین پروسه ای دارای کوچکترین شانس و امکانی نیست. این تناقض در تئوری و پراتیک بهیچوجه قابل قبول نیست. بعلاوه اگر شما راه حلی واقعی برای سرنگونی رژیم اسلامی ندارید لطف کنید و حداقل مانعی در راه ما برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ایجاد نکنید.

میگویند که

مناسبات نابرابر طبقاتی و اجبار انسانها به فروش نیروی کارشان برای تامین معاش روزمره. از نقطه نظر ما جامعه کمونیستی برای اولین بار به این خواست واقعی و دیرینه انسانها جامعه عمل میپوشاند.

شما در سئوالتان من را "مدافعان کارگر" خطاب کردید. اجازه دهید در این زمینه هم مختصری توضیح دهم. مسلما در این جامعه من طرفدار و مدافع تلاش طبقه کارگر برای خلاصی از وضع ضد انسانی موجود هستم. هیچ کس در مبارزه طبقاتی جاری جامعه نمیتواند بی طرف باشد. در این تقسیم بندی ما مسلما مدافع طبقه کارگر و نیرویی برای پیروزی این طبقه در این جدال و کشمکش عمومی هستیم. اما این مساله یک جنبه ظریف دارد که دوست دارم به آن اشاره کنم. ببینید طبقه کارگر و ما کمونیستهای کارگری به دنبال جایگزینی طبقه کارگر و قرار دادن طبقه کارگر بمتابیه آقای جامعه نیستیم. ما نمیخواهیم یک حکومت طبقاتی را با حکومت طبقاتی دیگری جایگزین کنیم. ما میخواهیم بشریت را از شر کل این وضعیت غیر انسانی خلاص کنیم. طبقه کارگر عاشق کارگر بودن و محروم بودن خودش نیست. به دنبال تثبیت وضعیت کارگری خود در جامعه نیست. خواهان نابودی کارگر و سرمایه دار بمتابیه طبقات اجتماعی است. کارگر بودن یعنی محروم بودن، یعنی ناچار به فروش نیروی کار برای تامین معاش، یعنی طبقه فرودست جامعه بودن. هیچ لذتی در حفظ این موقعیت نیست. ما جامعه ای میخواهیم که نه طبقه کارگری باشد نه طبقه سرمایه دار. یک جامعه آزاد بدون طبقات و بدون استثمار. اما کارگر تنها نیرویی است که با آزادی خود دیگران را نیز آزاد خواهد کرد. ببینید ریشه نابرابری و فقر و ستم و سرکوب در جامعه معاصر نظام سرمایه داری است. با زدن چنین نظام و مناسباتی کل مبنای ستم و فقر و محرومیت زده میشود. طبقه کارگر با آزادی خودش کسی را اسیر و محروم نمیکند. جامعه را آزاد و رها میکند.

منصور حکمت منجلابی بیش نبود.

پرسش: آیا برای شما مدافعان کارگر آزادی مهمتر است یا اقتصاد و سوسیالیسم؟

علی جوادی: ما به چنین تقسیم بندیهایی باور نداریم. ما هم برای آزادی و هم برای برابری و هم برای رفاه مبارزه میکنیم. به شعارهای و مطالبات ما نگاه کنید. تمام آزادی، تمام برابری، تمام رفاه خواست و مطالبه ماست. ما هم برای خواستهای جزئی مبارزه میکنیم هم برای خواستها و ایده آلهای بزرگ انسانی. ما هم برای افزایش دستمزد مبارزه میکنیم و هم برای لغو کار مزدی و نابودی استثمار. ما هم برای آزادی مطبوعات و آزادی احزاب و آزادی ابراز وجود سیاسی و اجتماعی مبارزه میکنیم و هم برای استقرار جامعه ای که هدف فعالیت اقتصادی بجای سود سرمایه، رفع نیازمندیهای همگان باشد.

اجازه دهید از زاویه دیگری همین مساله را توضیح بدهم. ببینید در دیدگاه ما یک جامعه کمونیستی نمیتواند بنا به تعریف یک جامعه آزاد و رها نباشد. در دیدگاه ما آزادی مقوله ای هم سیاسی و هم اقتصادی است. آزادی نه فقط از ستم و سرکوب و استبداد و دیکتاتوری بلکه آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی و طبقاتی و مناسبات استثمارگراییانه سرمایه داری. آزادی نه فقط از اسارت فکری و خرافه های مذهبی و ناسیونالیستی بلکه آزادی از

زحمتکشان ایجاد کرده اید. ما نمیخواهیم بنویسیم و پاک کنیم. ما میدانیم که چه میخواهیم. قصد آزمایش و تفنن نداریم. درگیر یک مبارزه جدی برای استقرار حکومت مورد نظرمان هستیم. ذره ای در آنچه میخواهیم تردید نداریم. شاید موفق نشویم. شاید در مبارزه عظیم طبقاتی در دوره ای شکست بخوریم. همانطور که پس از استقرار حکومت کارگری در روسیه شکست خوردیم و نتوانستیم مناسبات اقتصادی سرمایه داری را درهم بشکنیم. اما اجازه نمیدهیم که چنین تصویری از تلاش ما ارائه دهید. تصویر شما واقعی نیست. دروغین است. تلاشی برای مقابله با آزادیخواهی و برابری طلبی ماست.

پرسیده اید که آیا حکومت مورد نظر جایگزینی یک استبداد با استبداد دیگر نیست؟ راستش این سوال نیست. قصد افشاگری دارید. اما چگونه است که من کمونیست کارگری مدافع آزادی بی قید و شرط همگان، پرچمدار لغو مجازات اعدام و نابودی زندانهای سیاسی و مدافع پیگیر برابری همگان به یکباره از جانب شما متهم به تلاش برای استقرار حکومت استبدادی دیگری میشوم. اما شمای که حکومتهای مورد نظرتان در جوامع دیگر هم اکنون حاکم است و سهم ما کارگران و زحمتکشان استثمار و محرومیت است، مدافع یک حکومت استبدادی نیستید؟ آیا کسی این وارونگی را از شما می پذیرد. راستش اگر قصد ما ایجاد یک حکومت استبدادی بود به همین وضعیت موجود که محصول نیروهایی از جنس شماست رضایت میدادیم. بیمار که نیستیم برای یک حکومت استبدادی دیگر تلاش کنیم. ما مدافع آزادی و برابری و رفاه و سعادت انسانها هستیم. جامعه بدون ما و تلاش جنبش سوسیالیستی ما به قول

گزارش سالانه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی ویژه یونان، یونان کشور امنی نیست!



دفتر دفاع از حقوق پناهندگی در نظر دارد با توجه به گزارشات مستند و مستدلی که از پناهجویان ایرانی مقیم یونان و همچنین سازمان های مدافع حقوق پناهندگی در خصوص نقض حقوق انسانی در کشور یونان کسب کرده است، گزارش سالانه ای در این خصوص تهیه و منتشر کند.

این گزارش سالانه تحت عنوان (یونان کشور امنی نیست) به زبانهای انگلیسی و فارسی در دهم سپتامبر 2011 منتشر میشود. این گزارش به اوضاع عمومی زندگی پناهجویان در یونان، وضعیت دادگاههای پناهندگی و گزارشات کلی دال بر ناامن بودن کشور یونان برای پناهجویان اختصاص می یابد. این گزارش سالانه به ارگانها و نهادهای تاثیر گذار در سرنوشت پناهجویان ایرانی در کشورهای مختلف از جمله خود یونان و دیگر کشورهای اروپای غربی ارسال میشود. تا هم اکنون دهها گزارش مستند و مستدل در این خصوص به دبیرخانه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی رسیده است. ما همچنین از تمامی پناهجویان مقیم یونان، شخصیتها، نهادها و سازمانهای حقوق پناهندگی در سراسر جهان میخوایم تا در صورت در اختیار داشتن اسناد مستدل از نقض حقوق و شرایط غیر انسانی زندگی پناهجویان در یونان با ما ارتباط گرفته و این اسناد را جهت انتشار در این گزارش سالانه در اختیار ما قرار دهند.

آدرسهای تماس با دفتر دفاع از حقوق پناهندگی به قرار زیر است:

sirvan_qaderi@yahoo.com

00447427560434

با تشکر، سیروان قادری

دبیر دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

اوت 2011

پرسشهایی از علی جوادی...

پروسه های انقلابی یک دیکتاتوری را جایگزین دیکتاتوری دیگر میکند؟ اجازه دهید به این تبلیغات نیروهای ضد انقلاب و مشخصا انقلاب کارگری با چند سؤال پاسخ دهم. آیا انقلاب استقلال آمریکا که بساط سلطنت انگلیس را در آمریکا برچید منجر به یک حکومت "دیکتاتوری" از نقطه نظر شما شد؟ آیا انقلاب فرانسه که بساط حکومت سلطنتی در فرانسه را برچید منجر به یک "دیکتاتوری" از نقطه نظر شما شد؟ نه! از نظر شما چنین انقلاباتی منجر به استقرار یک دیکتاتوری نشدند.

بگذارید واقع بین باشیم. بگذارید رک گو و صریح باشیم. شما میدانید که انقلابات آتی انقلاباتی کارگری خواهند بود. انقلاباتی که مناسبات استثمارگرایانه موجود را در هم خواهد شکست. بورژوازی هیچ خواست انقلابی ای ندارد. خواستار انقلاب و تعیین تکلیف ساختاری با وضعیت موجود نیست. چگونه ممکن است؟ نتیجتا ناچار شده اند این تئوریه را بتراشند تا عملا مانعی ذهنی در مبارزه برای سرنگونی انقلابی و متمدنانه رژیم اسلامی بتراشند. اتفاقا تنها پروسه کم مشقت و متمدنانه سرنگونی رژیم اسلامی پروسه انقلابی است. پروسه ای که طبقه کارگر و کمونیسم در راس مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی قرار گرفته باشد. پروسه های ممکن دیگر حمله نظامی و تخریب ساختارها و شیرازه جامعه است. *

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پپله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.



لغو مجازات اعدام

گفتگو با منصور حکمت

هشتم نوامبر ۲۰۰۰



میگشند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باند‌های قاچاق می‌گشند، چرا ارتشها می‌گشند... آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه‌های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا می‌کشند، افراد چرا می‌کشند، جنایت‌های روزمره در جامعه چه هستند، جنایت‌های اخلاقی چه هستند، جنایت‌های سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلا در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را برمیدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی مینشانند و می‌کشد. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بکشی،

را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدهی؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلبخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

آنر ماجدی: شما در پاسخستان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم می‌کشند و بعضا به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلا مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

منصور حکمت: نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها می‌کشند، چرا عشایر می‌کشند، چرا پدرها می‌کشند، چرا شوهرها

اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشاند، به اطاعت از دولت بکشاند و جلوی مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلا به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگی ات روش دیگری است... آدمها را گرفته‌اند و کشته‌اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز می‌کشد، آنها جرمی نکرده‌اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده‌اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشان دادن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساحت فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلا مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته‌اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل

آنر ماجدی: برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تاکید کرده. میخواستم از شما بپرسم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تاکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

منصور حکمت: خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی می‌کشند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

آنر ماجدی: ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سدی میدانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما ببینید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته‌اند و جلوی دیوار گذاشته‌اند و تیرباران کرده‌اند و به دار کشیده‌اند، در یک ستون بنویسد و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده‌اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آدمها را به جرمهای مختلف گرفته‌اند، به بهانه‌های مختلف گرفته‌اند و کشته‌اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و

لغو مجازات اعدام گفتگو با منصور حکمت ...

خودت قاتل هستی. فرقی نمی‌کند.

آذر ماجدی: ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند یعنی کسی عزیزشان را کشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

منصور حکمت: به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آدمها حس میکنند کاملاً قابل درک است. اصلاً غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه‌اش را در چنین واقعه‌ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام جواب مساله است؟ و آیا سیستم قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگزاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه‌ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقاً مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقاً عزیزی را از دست داده‌اند... باید جامعه بتواند از

خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علیرغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهیم که حالا کس دیگری را بکشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن...

آذر ماجدی: ... مینا چی باید باشد؟

منصور حکمت: ... مینا باید جلوگیری از این باشد که این اتفاق دوباره تکرار بشود... مینا باید جلوگیری از این باشد که آن آدم بتواند دوباره این کار را بکند. مینا باید این باشد که این اتفاق بطور کلی کمتر در جامعه رخ بدهد... جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پُر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میکشند و از آن طرف هم طرف مقابل میکشد. کسی که دارد آدمی را میکشد، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا فکر میکند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میکشد یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بکشد و لابد فکر میکند که گیر نمیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلوگیری گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد، مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مساله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش

خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیف‌تر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ نمیدهد و اعدام ابدا راهش نیست. اعدام نسخه‌ای است برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکنند، موارد قتل کمتر از کشورهایی است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

آذر ماجدی: شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مینا تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

منصور حکمت: به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعش را درک میکند و اینکه ازش حمایت میکند و اینکه درآغوشش میگیرد و تسلاش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده‌ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را

عمیقاً حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلائی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده‌ها و بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کانالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه‌های این جنایات... به سمت عللی که باعث میشود این پدیده‌ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این گسست را از دست داده‌ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی‌ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده‌اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسای عبور کنند و زندگی‌شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سبک بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده‌های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را خرد کرد می‌کنند میبرند زیر چوبه دار یا می‌بندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیآورده. اگر آمریکا با اعدام‌هایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد

لغو مجازات اعدام

گفتگو با منصور حکمت ...

گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخوانند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بکشد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی‌های عظیمی که کرده.

آذر ماجدی: البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولا در این مباحث جداسست از بعضا جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنیم. متاسفانه وقتمان کم است و من حتما میخوام سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملا این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملا این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

منصور حکمت: به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حقارتشان را به نمایش میگذارند، بسیار تاثیر عظیمتری در سرنوشت جهان

اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

آذر ماجدی: شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگرده، آیا با چنین نسخه‌ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...

منصور حکمت: ابد! ما اصلا طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه‌شان هستیم. چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه‌ای که اعدام میکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عامدانه و عالمانه آم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی‌شان محروم کرده‌اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته‌اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آمدند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیدارد. یک گام بسیار برمیدارد به دوران پس از این عقب ماندگی‌ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر

بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میپاشد برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارشان، محاکمه شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

آذر ماجدی: آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

منصور حکمت: ابد! ابد! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نمیرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را بگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعا زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. ابد صحبت بخشیدن نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴

توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.

نامه ها،

سیاوش دانشور

احمدی نژاد و "حرفهای سوسیالیستی"

سلام رفقا! به مطلب مهمی میخوام اینجا اشاره کنم!! احمدی نژاد و دار و دسته اش مثل ما سوسیالیستها صحبت از مبارزه با سیستم کنونی سرمایه داری در جهان و دفاع از طبقه کارگر و محرومان در جامعه میزنند و دقیقا در موضع گیری انقلابات منطقه و اروپا موازی با سیاستهای سوسیالیستی حرکت کردند و میکنند. به نظر شما چطوری میشه به این جناح جمهوری اسلامی که شباهتهایی به ما سوسیالیستها داره مبارزه و نقد کرد؟؟ شما بیشتر در نقد موسوی و سبز اسلامیش بودید و کمتر به اون یکی نقد کردید. وقتی با ایرانیهای داخل بحث دفاع از ارزش های سوسیالیست رو میکنم، برمیگردند میگند احمدی نژاد هم همین حرفها رو میزنه! با درود، مجید

مجید عزیز،

با پوزش از دیرکرد در پاسخ. کسانی که سوسیالیسم را با اظهارات احمدی نژاد عوضی میگیرند شباهت زیادی دارند به جریانات راست افراطی طرفدار بازار که اوپاما را سوسیالیست مینامند. راست افراطی هر نوع دولتی کردن و تعهد جامعه و دولت به شهروندان را "سوسیالیسم" مینامند. نوع ایرانی این طرز فکر، احمدی نژاد تیر خلاص زن و مامور اجرای همان نسخه بانک جهانی و راست افراطی را "سوسیالیسم" مینامد. "ایرانیهای داخل" عنوان ناروشنی است و نمیتوان اظهارات چند نفر را تعمیم ناموجه داد. "ایرانیهای داخل" مجموعه وسیع و متفاوتی هستند و بطور عینی نمیتوانند نظر یکسانی داشته باشند درست مثل "ایرانیهای خارج". بخشهای مختلف مردم تمایلات و گرایشات

سیاسی و منافع طبقاتی متمایزی دارند و نهایتا به جنبش اجتماعی - طبقاتی خاصی تعلق دارند. افراد مورد اشاره شما یا واقعا از سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی چیزی نمیدانند و یا سیاست شان را آگاهانه بر تبلیغات آنتی کمونیستی، که بویژه مدتی است مجددا اوج گرفته، هماهنگ کرده اند.

سوسیالیسم قبل از اینکه یک مجموعه ارزش و اصول و مکتب فکری باشد، یک جنبش مادی و عینی و یک انتقاد اجتماعی کارگری به نظام موجود است. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر با پرچم مارکسیسم است که ما به آن کمونیسم کارگری میگوئیم. البته انواع مختلف سوسیالیسم و کمونیسم های غیر کارگری و اسلام زده مانند چاوز و کاسترو و چین و احزاب طرفدار روسیه سابق (توده ایست) هم داریم که یا تماما طرفدار جمهوری اسلامی اند و یا متحد و موثلف تاکتیکی جناحی از ارتجاع اسلامی. یادمان باشد که زمانی جنبش بین الملل سوسیالیستی بویژه بدنبال پیروزی بلشویکها در اکتبر 1917 روسیه، بدلیل آتوریت و اعتبار بالائی که داشت، موجب شده بود که هر کسی که هر نوع آزادیخواهی را میخواست برای جذب نیرو به نوعی خود را "سوسیالیست" معرفی کند. از سرهنکهای کودتاچی در آفریقا تا ناسیونالیستهای متفرقه در جهان موسوم به عرب و از جنبش چریکی در آمریکای لاتین تا جریانات متفرقه رفرمیستی و دمکرات خود را "سوسیالیست" مینامیدند. در ایران و منطقه اسلامیون نیز تلاش کردند اسلام شان را "سوسیالیستی" کنند و توده ایسم نیز "سوسیالیسم" اش را اسلامی کرد. همانطور که همین مجموعه بعد از پایان جنگ سرد و سقوط سرمایه داری دولتی بلوک شرق و مد شدن دمکراسی خود را "دمکرات" مینامد. مارکس از

جنبش سوسیالیسم کارگری و کمونیسم در تقابل با سوسیالیسمهای غیر کارگری حرف زد و منصور حکمت در شرایطی که کمونیسم در دنیا با شوروی و چین و امثالهم تداعی میشد، این تمایز اجتماعی - طبقاتی را با کمونیسم کارگری تبیین کرد. اهداف کمونیسم کارگری در تقابل با کل گرایشات شبه سوسیالیستی ای است که از موضع دمکراسی و ناسیونالیسم و رفرمیسم و یا ترکیبی از اینها مدافع نظام کنونی اند.

اتفاقا جنبش اسلامی یکی از ضد کمونیست ترین جنبشهای بورژوازی است و در ایران نیز در تقابل با "خطر" قدرتگیری چپ و کارگر و کمونیسم به قدرت نشاند شد. اما از آنجا که انقلاب 57 تمایلات چپگرایانه و آزادیخواهانه داشت، ضد انقلاب اسلامی تلاش کرد این تمایلات را در سیستم اسلامی اش تعبیه کند. خمینی حکومتش را حکومت "مستضعفین" نامید، علیه "مستکبرین" حرف زد، اما اولین کارش شلیک به کارگران بیکار و سرکوب کمونیستها و انحلال سازمانهای کارگری بود. احمدی نژاد و خامنه ای و موسوی و کروی و دیگران همین تبلیغات را هنوز استفاده میکنند و البته بیش از هشتاد درصد جامعه را در فقر و فلاکت و بیحرمتی و بیحقوقی به اسارت گرفته اند. کسی که این وضعیت را نمیبیند و مثلا به دو شعار اسلامی و پوچ احمدی نژاد "سوسیالیسم" میگوید، اگر به اندازه احمدی نژاد ضد کارگر و کمونیسم نباشد لافا با خط سیاسی احمدی نژاد علیه کمونیستها احساس نزدیکی میکند. چون تحت عنوان مخالفت با احمدی نژاد، آگاهانه سوسیالیستها و کمونیستها و اهدافشان را با حرفها و اهداف احمدی نژاد یکی مبینند و یا یکی معرفی میکنند.

برخلاف استنباط شما "احمدی نژاد و دار و دسته اش مثل ما سوسیالیستها صحبت از مبارزه با سیستم کنونی سرمایه داری در جهان و دفاع از طبقه کارگر و محرومان در جامعه" نمیکند چون در راس حکومت سرمایه داری اسلامی اند. آنها کوچکترین شباهتی

به "ما سوسیالیستها" ندارند. موضع رسمی جمهوری اسلامی در مورد مسائل منطقه عموما ترهات "بیداری اسلامی" است. در متن دعوای جناحی هم اصلاح طلبان حکومتی و هم باند احمدی نژاد تلاش دارند بدرجه ای حرف متمایزتری بزنند اما اینها بیشتر مانور سیاسی است. احمدی نژاد نمیتواند همزمان مبلغ فاشیسم اسلامی و سیاست اعمال فقر و ریاضت اقتصادی سرمایه داری باشد و هم طرفدار کارگران و سوسیالیسم! آنها لافا تاکنون بیشتر ضد آمریکا بودند و سهم شان را در اداره منطقه میخواهند و در این مسیر از تروریسم تا مانور تبلیغاتی کار روزمره شان است. اشتباه بزرگ اینست که صورت ظاهر - هرچند اسلامی و خرافاتی- تبلیغات این جماعت را قبول کنیم و آنرا پایه تحلیل و نقد کرد. و بالاخره ویژگی نقد کمونیستی کارگری و سیاست حزب ما نقد و افشا و مقابله با کل حکومت اسلامی بوده است. ما اتفاقا آگاهانه در هر نقد سیاست ارتجاعی جریان موسوم به اصلاح طلب، وزن نقد به باند خامنه ای را بیشتر کردیم. ادبیات ما مستند و موجود اند. نگرش ما با "عمده و غیر عمده کردن" این و آن جناح خوانائی ندارد. بحث مشخص و تحلیل سیاسی ما از تحرک این یا آن جریان درون حکومت اسلامی نه در خود بلکه بعنوان گوشه ای از تلاش برای بقای نظام تبیین شده است و ضرورت در هم شکستن این نقطه سازشها تاکید شده است. همه باندها و جناحهای حکومتی به اساس جمهوری اسلامی و سیاستهایش وفادارند. اختلافات برسر سرپا نگهداشتن این نظام خون و جنایت و فلاکت مطابق با شرایط زمانه است. سیاستهای مجموعه باندهای حکومتی، ماهیت و اهداف آن، و تناقضاتشان را باید مرتباً نشان داد. هدف اما صرفا بررسی تحلیلی نیست، هدف راه باز کردن برای جنبش سرنگونی انقلابی و شکست تلاشهای جناحهای متفرقه اسلامی برای تداوم نظام منحوس اسلامی است.

موفق و پیروز باشید. *



فریاد مردم سوریه: الشعب يريد اسقاط النظام راشا تودی: همه چیز آرام است!

عطا یار احمدی

بوق و کرنا کرده و صدها بار باز پخش می کند که گویا همان طور که در ایران اصلا مردم به خیابان نیامده بلکه عده ای هم که آمده بودند "خس و خاشاکی" بیش نبودند، در سوریه هم سرنگونی طلبان شکست خورده اند و همه چیز آرام شده است و دلیلش انتشار خبری از سوی رسانه جانبدار روسیه است. همانطور که اشاره شد از آمریکا تا اروپا، از اروپا تا آفریقا و آسیا و اقیانوسیه، دولت‌های بورژوازی در هم تنیده اند و برای دفاع از اصل مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری حاضر به هر جنایت و کشتاری بوده و هستند. حاضرند هر گونه دروغ را اگر شده هزاران بار در روز تکرار کنند. برای آنان یک چیز مقدس وجود دارد و حقیقت را تعریف میکند و آن مالکیت خصوصی و استثمار و تداوم نظام بردگی مزدی است.

اما برای مردم به جان آمده از فقر و ستم سرمایه داری، که هر روز با مصائب و مشقات این نظام روبرویند و با آن "زندگی" میکنند، مردمی که با قیامها و تحرک انقلابی شان دنیا را تکان داده اند، سقوط دیکتاتورها نه فقط یک حقیقت بلکه تنها گامی برای جدالهای سرنوشت سازتر است.

من بر این شبح و اتفاق جهانی برای برقراری یک دنیای بهتر درود می فرستم!

عده ای ارازل و اوباش و سپاه پوست خارجی قلمداد کردند، عقب نیفتاده و ردیالنه و جیونانه، جنبش سرنگونی طلبی مردم انقلابی سوریه را نیز به عده ای آشوبگر و وابسته به خارجیان منتسب نمود. این رسانه ها در پنهان کردن و سانسور اخبار حرکت‌های طوفنده و انقلابی میلیون‌ها مردم معترض و کارگران و زنان، سیاست و منافع دولت متبوعشان را پیش میبرند. هر دو مایل اند که وضعیت وخیم و رو به سقوط دیکتاتورها را وارونه نشان دهند.

وقتی دولت کامرون در انگلیس، مردم گرسنه و فقیر را که به اثر اعمال سیاست ریاضت کشی اقتصادی، سربه شورش و اعتراض بر می دارند، "مشتی آشوبگر و دزد و غارتگر" معرفی میکند، رسانه ها اساسا نیز همان می شوند و همان پخش می کنند که دولت بورژوازی انگلیس می خواهد. در این فاصله اولین کارشان قطع شبکه های اجتماعی می شود و در سایه قطع این شبکه ها، مردم انگلیس و جهان را بمباران خبری می کنند که اوضاع تحت کنترل پلیس در آمده است و پلیس آشوبگران را به مجازات رسانده و یا خواهد رساند! راشا تودی نیز اوضاع سوریه را آرام اعلام کرده و سایه حکومت بشار اسد را مستدام آرزو خواهد کرد!

در این میان رژیم اسلام سیاسی در ایران، این خبر راشا تودی را در

شرکت فرامی‌تواند را در پس آن جستجو کرد و یا فشار افکار عمومی بشریت مترقی را در مجبور ساختن آنان به انتشار اخبار دخیل دانست.

اما در پس رویدادهای اخیر و به میدان آمدن توده های مردم گرسنه و به جان آمده از دیکتاتوری های 20 الی 32 ساله، که از خود سوزی یک انسان مستصل در تونس آغاز و به سرعت در مصر و یمن و لیبی و سوریه ادامه یافت، نقش مخرب رسانه های بورژوازی در تلاش برای سرکوب و خاموش کردن اعتراض های مردمی، چشمگیر بوده است. که در این میان می توان به تلاش سرویس های رسانه ای همچون بی بی سی، سی ان ان و اخیرا راشا تودی اشاره کرد.

در شرایطی که تانکهای ماشین سرکوب رژیم دیکتاتوری بشار اسد، در خیابان شهرهای سوریه مردم را به گلوله می بندد، و بنا بر آمارهای خود این رسانه ها تاکنون بیش از 2500 نفر از مردم معترض و جوانان و زنان جان باخته اند، گزارشگر راشا تودی گوشه دنجی را برای ارسال این خبر که همه چیز در سوریه آرام است و در سوریه هیچ خبری نیست، انتخاب کرده و در حالی که تانک های سوریه را نشان می دهد، تاکید می کند که واقعا در سوریه همه چیز آرام است.

یکصد و شصت و سه سال از انتشار مانیفست کمونیست می گذرد. یکصد و شصت و سه سالی که همچنان شبح کمونیسم در گشت و گذار است. نه تنها نیروهای به ظاهر اروپای جدید و واحد را اعم از پاپ و کاردینالها و اشراف گندیده و پوسیده و دولتهای نئولیبرال و دموکراسی های پوشالی را بلکه دیکتاتورهای عقیمانده و ناسیونالیستهای یهودی و اسلامی را برای تعقیب مقدس این شبح به اتحاد کشانده است.

تفاوت عمده یکصد و شصت و سه سال بعد از انتشار مانیفست کمونیست در این خواهد بود که گستره گشت و گذار شبح کمونیسم نه امریکا و اروپای کهن، بلکه سرتاسر گیتی و هر آنجا که بورژوازی نظام بردگی مزدی خود را با عنوانهای مختلف پوشالی دموکراسی و لیبرال دموکراسی، بر میلیونها نفر تحمیل کرده است.

این اتحاد مقدس در شمال آفریقا، خاورمیانه، شرق آسیا، آمریکا، اروپا، دولتها و رسانه های سازمان یافته بورژوازی را گاه به چنان تناقض گویی هایی می کشاند که فقط با یک روایت کمونیستی کارگری می توان آن را توضیح داد. استیصال نظام سرمایه داری در بحران و عدم توانایی دولتهای آنان در کنترل بحران، رسانه های هم سو و هم جهت با این دولتها را به دروغ گویی های آشکار نیز کشانده است.

هر چند تاکنون این رسانه ها هیچ گاه به طور واقعی به انتشار وقایع و اخبار نپرداخته اند و هر گاه دست به انتشار رویدادی زده اند، میتوان منفعت طلبی یک دولت یا

نه به سرمایه داری زنده باد انقلاب کارگری

این رسانه بورژوازی روسیه سعی دارد که از غول های رسانه ای غربی که نا آرامی های مردم انگلیس را آشوب

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!

انتخابات مجلس رژیم اسلامی در راه است و از هم اکنون باندهای رژیم برای تعیین سهم خود و محدود کردن و حذف رقبا به شدت فعال شده و به جان یکدیگر افتاده اند. باند خامنه ای و جناح راست "اصولگرای" رژیم بدنبال بیشترین سهم در این مضحکه انتخاباتی است. خواهان کسب هژمونی مطلق و بدنبال یکدست کردن مجلس اسلامی اند. در عین حال از رقبای خود میخواهند که "تنور" انتخاباتی شان را "گرم" کنند. باند احمدی نژاد مشغول جمع کردن نیرو برای جدالهای بزرگتر آتی است. مشغول لشکر کشی اند. جناح اصلاح طلب حکومتی در حال چرتکه انداختن است که بالاخره چه سیاستی اتخاذ کنند. مترصدند! آیا میتوانند کماکان سهمی از ارکان حکومت اسلامی را برای خود داشته باشند؟ در وضعیت کاملا استیصال آمیزی قرار دارند. جناح راست خواهان ذلت و حقارت کاملشان است. تسلیم تمام و کمال و اظهار ندامت شرط حضورشان در این نمایش مضحک است. شرطی که در عین حال متضمن اضمحلال و زوال کاملشان است.

اما این تمام واقعیت نیست. تمامی شان میدانند که با وضعیت متفاوتی روبرو هستند. "کابوس انتخاباتی" کلام گویاتری برای بیان این وضعیتشان است. هراسشان از این است که میدانند به ته خط رسیده اند. میدانند که کسی ذره ای توهم به این مضحکه "انتخاباتی" ندارد. حتی خودی ترین خودی هایشان هم میدانند که دیگر سرنوشت سهمشان از قدرت نه در پس برگزاری و اجرای این مراسم ارتجاعی و مذهبی بلکه در جدال سرنوشت ساز با مردمی که عزم جزم کرده اند تا سرنوشتشان کنند، تعیین خواهد شد. روزی نیست که کابوس سرنوشتی رژیم اسلامی و محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم برایشان واقعی تر نشود. بی دلیل نیست که "راه حل های" رفسنجانی برایشان راهگشا نیست و بازتابی در صفوفشان ندارد. بی دلیل نیست که بخشی از صف اصلاح طلبان حکومتی به صرافت ترک این مراسم مضحک افتاده اند. از این رو برای حضور خود پیش شرط تعیین میکنند، تا شاید بهانه ای برای عدم حضور و جلوگیری از بی آبرویی بیشتر برای خود دست و پا کنند.

مسئله مردم در این مراسم مضحک شرکت نخواهند کرد. شرکت در رای گیری و بند و بست میان باندهای آدمکش و اسلامی که هرکدام بیش از سه دهه سهم مهمی در اعمال بیشترین سرکوب و استثمار و بی حقوقی و تبعیض در جامعه داشته اند، پوچ و بی معنا و عین حقارت است. "از نظر مردم، شرکت در این انتخابات پوچ و بی معناست، و باید تحریم شود. نه فقط این رای بیهوده است، بلکه حتی اگر شمرده میشد، انتخاب بین بد و بدتر هم نبود، انتخاب بین بدتر و بدتر بود. هیچکدام از این جناح ها صلاحیت حکومت در ایران را ندارند." مردم انتخابشان را کرده اند. مدتهاست که انتخاب مردم سرنوشتی تمام و کمال رژیم اسلامی و کلیت این بساط استبداد و مذهب و استثمار است. مردم خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه اند، و اگر سنوالی کماکان باید پاسخ بگیرد این است که چگونه میتوان این پروسه را به ضد خود تبدیل کرد؟ آیا باید در خانه نشست و تماشاگر اجرای این مراسم حقارت آمیز بود یا فعالانه در مقابل آن ایستاد و اعتراض کرد؟ چگونه میتوان یک سیاست تعرضی و فعال را در این دوره در دستور قرار داد که کارگر و مردم زحمتکش، زن و جوان معترض و جان به لب رسیده را در موقعیت مناسبتری برای پایان بخشیدن به عمر سیاه این رژیم قرار دهد؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و برابری طلب را به اتخاذ یک سیاست فعال اعتراضی در مقابله با این مضحکه فرامیخواند. این مراسم اسلامی را باید بر سرشان خراب کرد. هر تجمع و هر گردهم آیی شان را باید به مراسم افشاگری و اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی، علیه استبداد، علیه خفقان، علیه زن ستیزی، علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم، تبدیل کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی مردم آزادیخواه میخواهد تا در فضای "انتخاباتی ای" که وجود دارد بیشترین اعتراض، تظاهرات، و اعتراض سیاسی را انجام دهند. این پروسه میتواند آغاز دور جدیدی از اعتراضات و خیزش مردم برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی باشد. باید با قدرت به میدان آمد. میتوان کارشان را تمام کرد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب دریافت

و توزیع کنید!

کارگران شهرداری منطقه 5 تهران

4 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 100 نفر از کارگران شیفت شب شهرداری منطقه 5 تهران تا امروز دستمزدهای 4 ماهه اردیبهشت، خرداد، تیر و مرداد ماه را دریافت نکرده اند. بهانه کارفرما بی پولی و کسر بودجه است، از پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران طفره میروند و جواب کارگران معترض و گرسنه را با تهدید و وعده های دروغ امروز و فردا میدهند.

یکی از کارگران میگفت: از شب تا صبح بدون خواب، بدون استراحت مشغول جمع آوری زباله های آلوده و جارو کشی و نظافت خیابانها و معابر هستیم. بسیاری مواقع بیخوابی و خستگی آنقدر زیاد میشود که بناچار برای لحظه کوتاهی در کنار خیابان و پیاده روها میخوابیم، هیچگونه امنیت شغلی و تامین و شرایط مناسب کاری و زندگی و بهداشتی برای ما وجود ندارد. خانواده هایمان را در افغانستان در شرایط فقر و جنگ و محرومیت با هزار مصیبت جا گذاشته ایم، به امید این جهنم جمهوری اسلامی، به اینجا آمده ایم تا شاید با کار و رنج و تحقیر اندک پولی پس انداز نموده و برای خانواده های چشم انتظارمان بفرستیم اما اینجا هم در دسرهای خودش را دارد. 3 سال است خانواده ام را ندیده ام، دلم برای دیدنشان یک ذره شده، اینجا در شهرداری مشغول به کاریم، هیچگونه شرایط کاریمان معلوم و مشخص نیست. نه زمان کار نه نوع کار نه تعطیلات و استراحت نه مسکن و خوراک نه بهداشت هیچ چیز معلوم نیست. فقط بطور وحشیانه از ما کار می کشند. به ما گفته اند ماهی 300 تا 400 هزار تومان میدهم در عوض هر بلایی بخواهند بر سرمان می آورند. این دستمزدهای کم و بی ارزش را هم به موقع نمیدهند. جمهوری اسلامی با حکومت اسلامی افغانستان تباری و همدستی کرده و مدت زمان اقامت ما شهروندان افغانی در ایران را 4 ماهه کرده اند. برای

دریافت برگه اقامت 4 ماهه هر کدام از ما باید 10 هزار تومان به حساب آوندها و جمهوری اسلامی بپردازیم. تازه علاوه بر این بماند که ماموران حکومت به هر بهانه ای چقدر از ما رشوه میگیرند. تا بجنبی 4 ماه اقامت تمام شده باید دوباره برگردی افغانستان. با این شرایط کار موقتی را که با هزار سختی در ایران بدست آورده ای از دست می دهیم، دستمزدهایمان که همیشه چند ماه چند ماه معوق است که با اتمام اقامت 4 ماهه و ترک ایران توسط کارفرماها بالا کشیده میشود. پلیس و ماموران انتظامی و لاشخور حکومت اسلامی ایران هم مثل سگ شکاری در کمین ما هستند به هر بهانه ای با ضرب و شتم ما را دستگیر و بازداشت می کنند یا رشوه میخواهند یا دیپورتت میکنند! خلاصه، ما و خانواده هایمان بین منگنه دزدی و جنایت دو حکومت اسلامی در ایران و افغانستان اسیر شده ایم.

کارگران شیفت شب شهرداری منطقه 5 تهران در محدوده اتوبان یادگار شمال، بلوار مرزداران و شهرک آزمایش و ... تهران عمدتاً از شهروندان افغانستانی می باشند. در ازای دستمزدهای بسیار ناچیز و تحت بردگی مطلق در شرایط اسارتبار تحقیر و تهدید و فشار کاری مشغول به کارند. این کارگران زحمتکش علیرغم خستگی مفرط جسمی و روانی که ناشی از کار طاقت فرسای شبانه است به دلیل بی پولی و عدم پرداخت دستمزدها از جانب عوامل کارفرما در تمام ساعت روز هم به ناچار برای تهیه لقمه نانی برای زنده ماندن به انواع کارهای پست و ساخت و ساز ساختمانی تسلیم میشوند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

24 اوت 2011

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلا د سردهم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس

منتشر میشود:

سندیکالیسم در ایران

انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!